**چکیده**

آنچه در این مقاله گردآوری شده تلاشی است در پاسخگویی به پرسش اصلی این مقاله که روش تحلیل انتقادی گفتمان (روش نورمن فرکلاف) را هدف بررسی خود قرار داده است اینکه در بستر چه هستی شناسی، معرفت شناسی و روش شناسی شکل پذیرفته، تاریخچه شکل گیری آن چگونه بوده، اهداف و اصول حاکم بر آن چیست و نقش پژوهشگر در آن چگونه ترسیم شده است و همچنین چگونه به تحلیل متن یا گفتار در این روش پرداخته می شود. فرض مقاله حاضر بر آن است که تحلیل انتقادی گفتمان در اندیشه های پست مدرن ریشه دارد و با ورود به مطالعات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی توسط متفکران، شکل انتقادی به خود گرفته و با مراحل سه گانه خود توصیف متن (آشکارسازی گزاره‌ها و مواضع ایدئولوژیک متن)، تفسیر (تعامل بین متن و بافت) و تبیین (تاثیر دو سویه ساختارها و گفتمان ) می تواند در تحلیل متن یا گفتار (رخدادهای “خُرد”) و هم زمینه متن (“ساختارهای کلان”) پیوند به وجود آورد و امکان های گسترده ای را برای پژوهشگر فراهم آورد.

واژگان کلیدی

گفتمان، تحلیل گفتمان، تحلیل انتقادی گفتمان، تحلیل توصیفی، گفتمان کاو، توصیف متن، تفسیر متن، تبیین متن، زمینه متن

**مقدمه**

برخی از “تحلیل گفتمانی” به عنوان یک روش و نظریه یاد می کنند همچون دیوید هوارت در مقاله ای تحت عنوان ” نظریه گفتمان” (روش و نظریه) و برخی همچون صادق حقیقت از این منظر که تحلیل گفتمانی نحله های گوناگونی دارد و از این رو ((گرایش های متفاوت با اصول و پیش فرض های مختلفی در آن وجود دارد بنابراین هر نحله می تواند استلزامات روشی خاص خود را داشته باشد)) (حقیقت، 1387: 465) بر این باورند که نمی توان از “تحلیل گفتمانی” به عنوان یک روش یا نظریه به طور کلی همچون سایر نظریه ها و یا روش ها نام برد که می توان ریشه این تفاوت دیدگاه را در تعریف آنان در نظریه و روش دانست. به هر روی در این مقاله سعی بر آن است تا پس از  بحث درباره “تحلیل گفتمانی” و روش های گوناگون آن و تاریخچه آن به طور مشخص تری در ارتباط با یکی از رویکردهای آن یعنی “تحلیل انتقادی گفتمان” بپردازد و مراحل این روش را شناسایی کند. از این رو ابتدا به جایگاه و نسبت این روش با مختصات پست مدرنیسم می پردازیم و سپس به تاریخچه آن پرداخته و پس از تشریح کلیت تحلیل گفتمانی به طور مشخص به تحلیل انتقادی گفتمان می پردازیم و هر یک از مراحل آن را با مثال و توضیح ادامه می دهیم.

**تحلیل گفتمانی و پسامدرنیته**

“تحلیل گفتمانی” روشی است که در بستر اندیشه های پست مدرن بسط و گسترش یافته است این روش دارای رویکردهای گوناگونی همچون رویکرد ((ساختارگرایانه، کارکردگرایانه، معرفت شناسانه، تحلیل انتقادی گفتمان، رویکرد پساساختارگرایانه (دیرینه شناسی و تبارشناسی) و تحلیل گفتمان لاکلاو و موف)) (حقیقت، 1387: 479) می باشد از این رو تمامی رویکردهای “تحلیل گفتمانی” در  بستر  هستی شناسی و معرفت شناسی و روش شناسی پسامدرنیستی قابل درک است. اما باید اشاره داشت هر چند که همه رویکردهای “تحلیل گفتمانی” در بستر پسامدرنیته شکل پذیرفته اند و دارای جغرافیای مشترکی می باشند اما با تساهل (با تساهل از این منظر که نگاه یکدست به کلیت مدرنیته خود نگاهی مدرن است تا پست مدرن) می توان گفت بر خلاف روش های مدرن که از بستر صورتبندی مدرن شکل پذیرفته اند و دارای اهداف، بنیان و متدهای مشابه ای هستند. روش های پسامدرن همچون خود پسامدرن دارای صورتبندی خاصی نیست و تنها شاید بتوان منطق و یا منطقه های مشترکی میان آنان یافت. تاجیک در ارتباط با این خصیصه پسامدرنیته در مقدمه مترجم کتاب “پسامدرنیته” می نویسد

است(سامدرنیسم، یک “گفتمان” یا بهتر بگوییم، مجمع الجزایری از خرده گفتمان ها و پادگفتمان هایی است که جغرافیای مشترک آنان در خصیصه گفتمانی بودن آنان ( به معنای اخص کلمه ) نهفته است. مراد از خصیصه های گفتمانی، شناسه هایی همچون “سیال بودن”، “مخالفت با انسداد و تصلب”، “محلی بودن”، “عارضی بودن”، “تکثر”، “هم نشینی حاشیه و متن یا خودی و دگر”، “مخالف با تقلیل، تخفیف و جوهرگرایی”، “مخالفت با جزمیت و قدسیت”،” تعیین چندجانبه”، “مخالفت با حقیقت محوری” (لاین، 1381: 9)

پرداختن به پسامدرنیته بیش از این موجب اطاله کلام و خارج شدن از مسیر مورد نظر مقاله حاضر است از این رو در ادامه با آوردن جدولی از فصل هفتم کتاب کالین های نگاهی گذرا به مختصات فرامدرنیسم خواهیم افکند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| هستی شناسی | شناخت شناسی | روش شناسی |
| در بیرون چه چیزی برای شناختن وجود دارد؟ | چه شناختی (امیدوار باشیم) درباره آن بدست آوریم؟ | چگونه می توانیم به آن شناخت دست یابیم؟ |
| هستی شناسی تفاوت :   * دنیا به صورت متفاوت تجربه می شود. * این تجارب از لحاظ فرهنگی و زمانی خاص هستند. * این تجارب واحد و بی همتا هستند. * آنها با فرایند های عام پیوند ندارند و نمود های آنها هم نیستند. | تردیدگرایی شناختشناسانه :   * · مواضع متفاوت فاعل شناسا، ادعاهای شناختی متفاوتی را شکل می دهند. * · شناخت دیدگاه مبناست و دیدگاه های متفاوت قیاس ناپذیرند. * · ادعاهای حقیقت گویی را نمی توان به  صورت تجربی ارزیابی کرد. * · پافشاری بر ادعای حقیفت گویی، تعصب آمیز . ماهیتا تمامیت خواه است. | روش شناسی واسازانه :   * · تردیدگرایی روش شناسانه مانع از ادعاهای حقیقت گویی گزاف می شود. * · دیدگاه های مدرنیستی همچنان قزض می کنند که دسترسی به واقعیت جایگاهی ممتاز دارند؛ فرض دفاع ناپذیر و دارای آثار بالقوه دیکتاتوری. * · فنون واسازانه می توانند چنین فراروایت های خطرناکی را از طریق جلب کردن توجه به “دیگرهای” به حاشیه رانده شده، دچار اخلال و فروپاشی کنند. |

هستی شناسی، شناخت شناسی و روش شناسی پست مدرنیسم

**تاریخچه تحلیل انتقادی گفتمان**

تحلیل گفتمان گرایشی بینارشته ای است بدین معنا که از علوم گوناگونی همچون هرمنوتیک، ساختارگرایی، شالوده شکنی و… الهام گرفته است بهرام پور در “مقدمه گردآورنده”  کتاب تحلیل انتقادی گفتمان در این ارتباط می گوید

((تحلیل گفتمان (discourse analysis) یک گرایشِ مطالعاتی بین رشته‌ای است که از اواسط دهه 1960 تا اواسط دهه 1970 در پی تغییراتِ گسترده علمی ـ معرفتی در رشته‌هایی چون انسان‌شناسی، قوم‌نگاری، جامعه‌شناسیِ خُرد، روانشناسی ادراکی و اجتماعی، شعر، معانی بیان، زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی و سایر رشته‌های علوم اجتماعی و انسانی علاقه‌مند به مطالعاتِ نظام‌مندِ ساختار، کارکرد و فرآیند‌های تولیدِ گفتار و نوشتار ظهور کرده است. این گرایش به دلیل بین‌رشته‌ای بودن خیلی زود به عنوان یکی از روش‌های کیفی در حوزه‌های مختلف علوم سیاسی، علوم اجتماعی، ارتباطات و زبان‌شناسیِ انتقادی مورد استقبال واقع شد.)) ( فرکلاف،1379

**اصول و ویژگی های تحلیل گفتمان**

صادق حقیقت در کتاب خود اصول و ویژگی های حاکم بر این روش و نظریه و گفتمان کاوان را در قالب لیستی ارائه داده است که کوتاه و مختصر اما بسیار دقیق به نظر می آید

((تحلیل گفتمانی از نظر روش شناسی ویژگی هایی دارد که این روش را از دیگر روش های علوم اجتماعی متمایز می کند به طور مثال، در بسیاری از نظریه های گفتمانی، گسست گفتمان ها مفروض تلقی می شود، در حالی که پیش فرض نظریه های تاریخی (همانند فلسفه هگل) تداوم و عدم گسست اندیشه هاست. مهمترین اصول و ویژگی های تحلیل گفتمان عبارتند از: نفی موضوع استعلایی در اندیشه، نفی فراروایت های کلان مثل توسعه و ترقی، نفی سوژه خودمختار، نفی وحدت و قطعیت، تاکید بر خصلت تاریخی عقل و معرفت، عدم وحدت خرد، تعیین کنندگی گفتمان ها، کشیده شدن پرده زبان بر واقعیت، زبانی و نسبی بودن عقل و عدالت و حقیقت، وحدت ظاهری پدیده ها و ایجاد هویت با غیریت سازی، نفی قطعیت های اخلاقی، تکتثر در حوزه های مختلف اجتماعی، تاریخی و گفتمانی دیدن پدیده ها، عدم امکان بازنمایی ناب جهان و واقعیت اجتماعی، تاکید بر وجود مفروضات پیشینی در تحقیقات به اصطلاح علمی اثباتگرایان نفی ادعای ایشان مبنی بر بی طرفی علوم، نفی ارزش های جهانشمول، گفتمانی دیدن همه پدیده ها و نفی بنیاد و ذات ثابت، زمانی و مکانی بودن هر گفتمان و تاریخ مندی آن، رابطه دوسویه متن و زمینه، کاربست ایدئولوژیک گفتمان ها، نسبیت معانی و تثبیت موقت در هر گفتمان، بی اثر کردن تاریخ عقاید، نفی علت غایی، تابعیت معرفت نسبت به قواعد گفتمانی، بی بنیادی متافیزیک، اختیاری بودن دال و مدلول، تشکیل هویت های متمایز، نفی اوصاف ذاتی بشر به شیوه عقل گرایی دکارتی، نفی حقیقت محوری،… انکار دستیابی به حقیقت…)) (حقیقت، 1387

**تحلیل گفتمان**

1-نشان دادنِ رابطه بينِ نويسنده، متن و خواننده 2. روشن ساختن ساختار عميق و پيچيده توليد متن يعني “جريانِ توليدِ گفتمان” 3. نشان دادن تاثير بافت متن (واحدهاي زباني ، محيطِ بلافصل مربوطه و کل نظام زباني) و بافتِ موقعيتي (عوامل اجتماعي، فرهنگي، سياسي، تاريخي و شناختي) بر روي گفتمان 4. نشان دادن موقعيت و شرايط خاصِ توليد کننده گفتمان (شرايط توليد گفتمان) 5. نشان دادنِ بي‌ثباتي معنا؛ يعني معنا هميشه در حالِ تغيير است، هرگز کامل نيست و هيچ وقت به طورِ کامل درک نمي‌شود 6. آشکار ساختنِ رابطه بين متن و ايدئولوژي. تحليل گفتمان از بَدوِ پيدايش همواره درصدد بوده است تا نشان دهد که هيچ متن يا گفتار و نوشتاري بي‌طرف نيست بلکه به موقعيتي خاص وابسته است. اين امر ممکن است کاملاً ناآگاهانه و غيرِ عامدانه باشد 7. و هدف عمده تحليل گفتمان اين است که تکنيک و روشِ جديدي را در مطالعه متون، رسانه‌ها، فرهنگ‌ها، علوم، سياست، اجتماع و… بدست دهد. مباديِ فکري اين روش همان پيش‌فرض‌هاي پسامدهستند بهرامپور،1379

**ضرورت، اهمیت و دلایل استفاده از روش تحلیل انتقادی گفتمان**

تحلیل انتقادی گفتمان بر آن است که تحلیل دقیقِ متون باید به جزیی مهم از تحلیل‌های علمی و اجتماعیِ کلِ اَعمال و فرایند‌های اجتماعی و فرهنگی تبدیل شود تحلیل متن بهتر از هر روش دیگری می‌تواند فرایندهای اجتماعی را به هر شکلی که پدیدار می‌شوند با همه پیچیدگی‌شان، تناقض‌شان، ناکاملی‌شان و سرشت اغلب به هم ریخته‌شان توضیح دهد البته نباید فراموش شود که تحلیل گفتمانِ متن‌های گفتاری و نوشتاری باید بر تحلیل‌های نظام‌مندِ بافتِ اجتماعی‌شان منطبق باشد. فرکلاف با این بینش به چهار دلیل معتقد است که باید به تحلیل متن، در چارچوب تحلیل گفتمان به عنوان بخشی از مجموعه‌های روش‌شناختیِ علوم اجتماعی توجه بیشتری شود:

دلیل نظری : این است که ساختار‌های اجتماعی که در مرکزِ توجه بسیاری از دانشمندان علوم اجتماعی قرار دارد با عمل اجتماعی ( که مورد توجه خاصِ تحلیل اجتماعیِ “خُرد” است ) رابطه‌ای دیالکتیکی دارد به گونه‌ای که ساختار‌های اجتماعی هم شرط و منشا عمل اجتماعی‌اند و هم ساخته آن؛ لذا باید یادآوری کرد که متن‌ها یکی از شکل‌های مهم عملِ اجتماعی‌اند. نکته مهم دیگر آنکه غالباً و به غلط، زبان به مثابه واسطه‌ای شفاف و خنثی فرض می‌شود بنابراین “کارِ” اجتماعی و ایدئولوژیکی که زبان در تولید و بازتولید و انتقالِ ساختارها، روابط و هویت‌های اجتماعی انجام می‌دهد معمولاً “مغفول” می‌ماند

دلیل روش شناختی : هم این است که متن‌ها منابع اصلیِ شواهدی هستند که ادعای ما درباره ساختارها، روابط و فرآیندهای اجتماعی بر مبنای آن گذاشته می‌شود. شواهدی که ما برای این مفاهیم و ساخت‌ها در دست داریم از اَشکال گوناگونِ عمل اجتماعی و از جمله متن‌ها به دست می‌آیند

دلیل تاریخی : این است که متن‌ها نمودارهای حساسِ فرآیندها، حرکت‌ها و گوناگونی‌های اجتماعی‌اند و تحلیل متن می‌تواند شاخص‌های کاملاً مناسبی برای تغییرات اجتماعی به دست دهند. متن‌ها برای فرایند‌های جاری همچون تعریفِ مجددِ روابط اجتماعی، بازسازی هویت‌های اجتماعی و انواع اَشکالِ خود، یا بازسازی دانش و ایدئولوژی، شواهدی فراهم می‌آورند

دلیل سیاسی : خصوصاً به آن دسته از علوم اجتماعی که اهداف انتقادی دارند مربوط می‌شود. سلطه و کنترلِ اجتماعی بیش از پیش از طریق متن‌ها اعمال می‌شود بنابراین، تحلیل‌های متنی، به عنوان بخشی از تحلیل انتقادی گفتمان، منبع سیاسی مهمی است. ))  فرکلاف،  1379 : 156-154 )

در دید فرکلاف، تحلیل متون در چارچوب تحلیل انتقادی گفتمان باید از تحلیل‌های زبان‌شناختی و بینامتنی استفاده می‌شود. دوگونه تحلیل که مکمل یکدیگرند چرا که نمی‌توانیم محتوی را کاملاً تحلیل کنیم مگر آنکه همزمان به تحلیل صورت نیز بپردازیم. تحلیل زبان‌شناختی دامنه‌ بسیار گسترده ای دارد که علاوه بر سطوح متعارف آن ( نظیر واج‌شناسی، دستور زبان تا حد تحلیل جمله و واژگان و معناشناسی ) مسائل فراتر از حد جمله در متن را نیز تحلیل می‌کند و تحلیل بینامتنی نشان می‌دهد که متون چگونه از نظم‌های گفتمانی به نحوی گزینش‌گرایانه استفاده می‌کنند یعنی ترکیب خاصی از روش‌های قراردادی شده ( نظیر ژانرهای ادبی یا هنری، گفتمان‌ها، روایت‌ها و غیره ) که در شرایط خاصِ اجتماعی در دسترس تولیدکنندگان و مفسران متون قرار دارد.

**نقش و رویکرد گفتمان کاوان در پژوهش**

در مورد گفتمان‌کاوان انتقادی (نقش پژوهشگر) نیز باید اشاره شود که آنها همچون پست مدرن‌ها موضع خود را از تلفیق عناصری از مواضع “میانجی زبان‌ها”، “شریک اندیشمند” و “آگاهی‌بخش” بر می‌گیرند البته قابل ذکر است که همه گفتمان‌کاوان انتقادی یکسانیِ هستی‌شناختی و روش شناختی کاملی با پست مدرن‌ها ندارند. بلکه برخی از این گفتمان‌کاوان با تکیه بر عقلِ انتقادی و برگزیدن موضعی سیاسی و اخلاقی به نقد گفتمان مورد مطالعه خود پرداخته و خواهان تغییر هستند و همانگونه که فان دایک در کتاب “مطالعاتی در تحلیل گفتمان” اشاره داشته است

((به عقیده ما گفتمان‌کاویِ انتقادی اساساً باید به ابعاد گفتمانیِ سوء استفاده از قدرت و بی‌عدالتی و نابرابریِ ناشی از آن بپردازد… ( و این ) تمرکز بر روی سلطه و نابرابری بیانگر آن است که گفتمان‌کاویِ انتقادی… اساساً به بررسی مسائل مهم اجتماعی علاقه‌مند و راغب است و می‌کوشد که از طریق تحلیل انتقادی گفتمان درک بهتری از آنها ارائه دهد… کانون این تلاش نظری تحلیل روابط پیچیده بین سلطه و گفتمان است برخلاف دیگر گفتمان‌کاوان، گفتمان‌کاوانِ انتقادی ( باید ) موضع اجتماعی ـ سیاسی شفافی اتخاذ کنند : آنها نظرات، نگرش‌ها، اصول و اهداف‌شان را هم از بطن رشته‌شان و هم به طور وسیعی از متن جامعه به دست می‌آورند. کار تحلیل‌گران انتقادی در حقیقت و نهایتاً کاری سیاسی است، هر چند در تمام مراحل تکوین تحقیق و تحلیل نظری این‌گونه نباشد. آنها از طریق درک انتقادی درصدد تغییر اوضاع هستند… رویکرد این گفتمان‌کاوان حتی‌المقدور معطوف به اشخاصی است که بیشترین رنج را از سلطه و نابرابری برده‌اند. هدف انتقادِ آنها، نخبگان قدرت هستند که بی‌عدالتی و نابرابری اجتماعی را اِعمال می‌کنند، تداوم می‌بخشند و یا به آن به دیده اغماض می‌نگرند و آن را نادیده می‌گیرند. یکی از معیار‌های کار این گفتمان‌کاوان، اتحاد و همبستگی با آنهایی است که شدیداً به اتحاد نیازمندند. مسائل آنها، مسائل واقعی است، مسائل مبرمی که زندگی و رفاه و بهزیستی بسیاری را تهدید می‌کند و نه مسائل جزئی‌ای که توصیف کننده ساختار گفتمان است و نه مشکلات قدرتمندان… نقد تحلیل‌گرانِ انتقادی از گفتمان متضمن نقد سیاسیِ عواملِ مسئولِ انحراف و تحریف گفتمان به نفع بازتولید سلطه و نابرابری است. چنین نقدی نباید موردی، فردی و اتفاقی باشد بلکه این نقد باید عام و ساختاری باشد و بر روی روابط قدرت بین گروه‌ها متمرکز شود. گفتمان‌کاوان انتقادی در چنین حالتی باید هم در مقام دانشمندانِ گفتمانیِ اجتماعی و سیاسی و هم در مقام منتقدان و فعالان سیاسی ـ اجتماعی عمل کنند. دایک، 1382: 188-182)

همانطور که از آراء یکی از شارحان تحلیل انتقادی گفتمان ( فان دایک ) برمی‌آید گفتمان‌کاوانی که رویکردی انتقادی دارند به نحوی فعالانه درگیر موضوع مورد بررسی‌شان می‌شوند موضوعاتی چون قدرت، سلطه و نابرابری که در گفتمان نمود پیدا می‌کنند یا باز تولید می‌شوند

هدف نهایی گفتمان‌کاوان انتقادی، صرفاً علمی نیست هدف آنها سیاسی و اجتماعی است آنان خواهان تغییر هستند و در این حالت گفتمان‌کاوی شکل انتقادی به خود می‌گیرد و شاید در این نقطه است که از بستر شکل گیری روش خود یعنی پست مدرنیسم فاصله می گیرند.

**تحلیل انتقادی گفتمان به مثابه روش**

در ادامه ما به طور دقیق به روش فرکلاف در تحلیل انتقادی گفتمان می پردازیم که شامل سه مرحله وابسته به هم یعنی؛ توصیف متن ( آشکارسازی گزاره‌ها و مواضع ایدئولوژیک متن ) 3-تفسیر ( 1-نشان دادن تعامل بین متن و بافت ) و 2- تبیین ( تاثیر دو سویه ساختارها بر گفتمان و گفتمان بر ساختارها )، صورت می‌پذیرد

ـ مرحله توصیف متن ( مرحله اول تحلیل انتقادی گفتمان ) چیست؟

این مرحله با تمرکز بر واژه‌ها و وجوه دستوری و تحلیل زبان‌شناختیِ متن به جستجوی “ارزش‌های تجربی”، “ارزش‌های رابطه‌ای” و ” ارزش‌های بیانی” موجود در متن که فرکلاف آنان را “ارزش های صوری” متن می نامد می‌پردازد. نیاز است تا در اینجا با بیانی کامل‌تر به تفکیک این سه ارزش (تجربی، رابطه ای و بیانی) از دید فرکلاف بپردازیم

فرکلاف می‌گوید : (( میان سه نوع ارزشی که ویژگی‌های صوری ممکن است واجد آن باشند، یعنی تجربی، رابطه‌ای و بیانی باید تمایز قائل شد ))( فرکلاف، 1379: 171 ) او در ادامه تمایز این سه نوع ارزش صوری متن را بدین شرح بیان می‌دارد

ارزش تجربی : (( ردپا و سرنخی از روشی به دست می‌دهد که در آن تجربه تولید کننده متن از جهان طبیعی یا اجتماعی بازنمایی می‌گردد ارزش تجربی با محتوا، دانش، و اعتقادات… سر و کار دارد. ))( فرکلاف، 1379: 171 ) در واقع با تمرکز بر واژه‌ها و نوع کاربرد آن در متن و وجوه دستوری جملات، خواستار آنیم تا دریابیم که مولد متن، جهان اجتماعی و یا طبیعی را چگونه ترسیم می‌کند، و مختصات جهان او چگونه است؟ و بر چه تفسیری از جهان تکیه دارد؟ از آنجا که زبان، ذهنیت را می‌سازد و تجربه گذشتگان و گویندگان را با خود حمل ( تحمیل و طبیعی‌سازی ) می‌کند، تحلیل آن می‌تواند ما را با بازنمایی پدیده‌ها، مفاهیم و سایر عناصر در دنیای ذهنی و تفسیری آنان آشنا سازد.”

مثال : استفاده از کلمات گوناگون برای یک رویداد واحد، توسط نهادهای خبری یا فاعلان اجتماعی، ناظر بر تفاوت جهان ـ نگرش آنان و تجربه متفاوت آنان از جهان اجتماعی و طبیعی است. به عنوان مثال به استفاده از سه کلمه که بازنمایی متفاوتی از یک واقعه واحد را ایجاد می کند اشاره می کنیم. بستن بمب به خود و انفجار آن؛ این رویداد سه نوع روایت می‌شود، عملیات “انتحاری”، عملیات “تروریستی” یا عملیات” استشهادی”، هر یک ناظر بر جهان ـ نگرش‌های متفاوتِ میان گویندگان این رویداد است

ارزش‌های رابطه‌ای : (( ارزش رابطه‌ای، ردپا و سرنخی از آن دسته از روابط اجتماعی به دست می‌دهد که از طریق متن در گفتمان به مورد اجرا در می‌آید ارزش رابطه‌ای با رابطه‌ها و روابط اجتماعی سر و کار دارد ))( فرکلاف،1379: 172) در اینجا نیز با بررسی واژگان و وجوه دستوری نشان داده خواهد شد که متن چه نوع از روابطی را ترسیم می کند

مثال : وقتی کسی “شما ” خطاب می‌شود، ارتباط با او متفاوت از زمانی خواهد بود که “تو” یا “هی” خطاب می‌شود نمونه بارز آن را در القاب یا روی دیگر آن، ناسزا می‌توان دید.”

ارزش بیانی : (( ردپا و سرنخی از ارزشیابی تولید کننده از بخشی از واقعیت را ارائه می‌دهد که مرتبط با این ویژگی است. ارزش بیانی با فاعل‌ها و هویت‌های اجتماعی سر و کار دارد ))( فرکلاف،1379: 172) در این ارزش، هویت‌های اجتماعی و یا همان فاعلان، مورد نظر هستند. اینکه متن چگونه برخی از ویژگی‌های خاصِ هویت‌های اجتماعی را برجسته می‌سازد و برخی از ویژگی‌ها را طرد می‌کند

مثال : “مصرف‌گرایی”، “مدگرایی” برای چپ ها ( مارکسیست‌ها ) در ارتباط با هویت‌های اجتماعیِ موردِ نظرشان، ارزشِ بیانیِ منفی دارد، اما کلمه‌ای همچون “ آگاهی سیاسی” و یا “مبارزه طبقاتی” برای این دسته از گویندگان / مخاطبان دارای ارزش بیانی مثبت است. یا وقتی مشارکینِ گفتمان سنت‌گرایی ایدئولوژیک از واژه “مکتبی” استفاده می‌کنند، این واژه برای آنان دارای ارزشِ بیانیِ مثبت است بدین معنا که هویت‌های اجتماعی مطلوب، فاعل و کنشگری است که در انطباق با این ارزش است و لذا مثبت ارزیابی می‌شود

مرحله تفسیر چیست ؟(مرحله دوم تحلیل انتقادی گفتمان ) -

فرکلاف می نویسد

(( … روشن است که نمی‌توان از طریق ویژگی‌های صوری متن، مستقیماً به این تاثیرات ساختاری بر شالوده جامعه دست یافت چرا که اساساً نوع ارتباط متن و ساختارهای اجتماعی، رابطه‌ای غیر مستقیم است. این رابطه بیش از هر چیز توسط گفتمان که متن خود بخشی از آن است، برقرار می‌شود، چرا که ارزش ویژگی‌های متنی تنها با واقع شدن در تعامل اجتماعی است که جنبه واقعی می‌یابد و از نظر اجتماعی نیز عملی می‌شود. در اینجاست که متون بر اساس پیش‌فرض‌های مبتنی بر عقل سلیم ( بخشی از دانش زمینه‌ای ) که به ویژگی‌های متنی ارزش می‌دهند، تولید و تفسیر می‌شوند. این مرحله دوم کار ما یعنی تفسیر خواهد بود )) ( فرکلاف،1379 : 214 )

در مرحله دوم یعنی تفسیر متن می توان در 2 قلمروی اصلی که خود به بخش‌های کوچک‌تری تقسیم می‌شوند، متن را تفسیر  نمود

  بافت موقعیتی

با چند پرسش می‌توان به تفسیر بافت موقعیتی پرداخت چرا که تفسیر (( علاوه بر تفسیر متن، تفسیر زمینه بافتِ متن را نیز شامل می‌شود ))( فرکلاف،1379: 219)

الف ) ماجرا چیست؟ در این پرسش که از متن می‌شود ما خواستار آنیم تا دریابیم که در متن چه فعالیتی در حال انجام است و عنوان و هدف این فعالیت چیست و همچنین دریابیم که جان مایه متن چیست؟ چرا که در این پرسش ما به چیستی ماجرا توجه داریم و پاسخ به این پرسش ما را در تفسیر متن و زمینه متن یاری می‌رساند. و اما جان مایه متن

((… عبارت است از خلاصه تفسیر آن به عنوان یک کل واحد، که مفسر می‌تواند بدان دست یابد و در حافظه بلند مدت خود آن را نگهداری کند تا در صورت نیاز به آن مراجعه کند. بُعد تجربی جان مایه متن، موضوع کلی آن است. به همین جهت من واژه جان مایه را به “موضوع” ترجیح می‌دهم. چرا که جان مایه یک متن در عین حال در برگیرنده جنبه‌های خبری و رابطه‌ای هست)) ( فرکلاف، 1379: 219 )

ب ) چه کسانی درگیر ماجرا هستند؟ ما این پرسش را هم درباره زمینه بافتِ متن و هم درباره فاعلان اجتماعی که تولید متن در ارتباط با یکدیگر قرار می‌گیرند مطرح می‌کنیم تا در مقام پاسخگویی به آن به تفسیری روشن‌تر از بافتِ موقعیتیِ متن دست یابیم. در این پرسش تلاش می‌شود تا جایگاه‌های فاعلی مشخص گردد.

ج ) روابط میان آنها چیست ؟ فرکلاف می‌گوید : (( پرسش‌های مربوط به “ اشخاص درگیر” و “نوع روابط شان” بی‌تردید دارای ارتباط بسیار نزدیکی هستند، اگر چه از نظر تحلیلی دو پرسش متفاوت‌اند )) ( فرکلاف،1379: 224) ما در پاسخ به این پرسش بر ویژگی روابط میان فاعلان اجتماعی هم در بافت و هم در متن توجه داریم.

فرکلاف در این ارتباط می گوید

(( گفتمان‌ها و متونِ آنها خود دارای تاریخ‌اند و متعلق به مجموعه‌های تاریخی هستند و تفسیر بافت بینامتنی به این موضوع بستگی دارد که متن را متعلق به کدام مجموعه بدانیم و در نتیجه چه چیز را میان مشارکین، زمینه مشترک و مفروض بخوانیم.

در جمع بندی مرحله تفسیر می توان در دو قلمروی اصلی با طرح پرسش هایی به تفسیر متن می پرداخت

1ـ بافت موقعیتی (تفسیر زمینه ی بافت متن) و بافت بینامتنی (چشم انداز تاریخی و پیوست و گسست ها با سایر گفتمان ها و در یک تشکل گفتمانی) : با چند پرسش می توان به تفسیر بافت موقعیتی و بافت بینامتنی پرداخت

2ـ جان مایه، پیش فرض ها و کنش گفتارهای متن : که با دو پرسش می توان بدان پرداخت

در ارتباط با مرحله پایانی تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف می نویسد

(( هدف از مرحله تبیین، توصیفِ گفتمان به عنوان بخشی از یک فرآیند اجتماعی است، تبیین، گفتمان را به عنوان کنش اجتماعی توصیف می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای اجتماعی، گفتمان را تعین می‌بخشند، همچنین تبیین نشان می‌دهد که گفتمان‌ها چه تاثیراتِ بازتولیدی می‌توانند بر آن ساختارها بگذارند، تاثیراتی که منجر به حفظ یا تغییر آن ساختارها می‌شوند… تبیین عبارت است از دیدن گفتمان به عنوان جزئی از روند مبارزه اجتماعی در ظرف مناسبات قدرت )) ( فرکلاف، 1379:  245 )

**نتیجه گیری**

در پایان باید اشاره داشت که تحلیل انتقادی گفتمان با رویکرد فرکلاف می تواند با توجه همزمان به متن و زمینه متن یا به بیانی دیگر بررسی گفتگو و متن در چارچوب زمینه یا بافت آن بین رخدادهای “خرد” و “ساختارهای کلان” پیوند به وجود آورد این از آن رو اهمیت دارد که ساختارهای کلان از سویی دربرگیرنده شرایط تحققِ رخدادهای خرد و از سویی دیگر نتیجه آنها هستند

تحلیل انتقادی گفتمان در بررسی پدیده‌های زبانی و اَعمالِ گفتمانی به فرآیند‌های ایدئولوژیک در گفتمان، روابط بین زبان، قدرت و ایدئولوژی، سلطه و قدرت و پیش‌فرض‌های دارای بارِ ایدئولوژیک در گفتمان که موجد تولید و بازتولیدِ قدرت و سلطه و نابرابری می‌گردد توجه می‌کند و عناصر زبانی و غیرِ زبانی را به همراه دانش زمینه‌ای کنشگران هدف و موضوع قرار می‌دهد چرا که رویکرد انتقادی مدعی است که گزاره‌های تلویحیِ طبیعی شده که مَنشی ایدئولوژیک دارند در گفتمان فراوان یافت می‌شوند و این گزاره‌ها و قضایا در تعیین جایگاهِ مردم به عنوان فاعلان اجتماعی نقش ایفا می‌کنند این نگرش موجب تمایز آن از روش تحلیل توصیفی گفتمان می گردد که تنها در زبان‌شناسی و مطالعات پدیده‌های زبانی محدود می شود و صرفاً به بررسیِ توصیفیِ ساختار و کارکردِ اَعمالِ گفتمانی بسنده می‌کند و به تبیین شیوه‌های شکل‌گیریِ اجتماعیِ اَعمالِ گفتمانی و یا تاثیرات اجتماعی آن توجه ندارد

تحلیل انتقادی گفتمان با استفاده از سه مرحله به تحلیل دقیق و موشکافانه ای دست می یابد که می تواند به پژوهشگر در رد یا اثبات فرضیه هایش به صورت جامع ای یاری رساند. در مرحله نخست یعنی توصیف متن پژوهشگر به آشکارسازی گزاره‌ها و مواضع ایدئولوژیک متن دست خواهد یافت و در مرحله دوم یعنی تفسیر تعامل بین متن و بافت را در خواهد یافت و در مرحله سوم یعنی تبیین به تاثیر دو سویه ساختارها بر گفتمان و گفتمان بر ساختارها آگاهی خواهد یافت و همانطور که پیشتر از فان دایک اشاره شد رشته‌های بسیار کمی فرصت‌هایی این چنین، در اختیار ما قرار می‌دهند تا برای بررسی اینکه چگونه مردم زبان را بکار می‌برند، فکر می‌کنند، درگیر تعامل می‌شوند و چگونه گروه‌ها، جوامع و فرهنگ‌های خود را شکل می‌دهند و بازتولید می‌کنند، دقت صوری را با چارچوب‌های توضیحیِ گسترده ترکیب می کنند.

**منابع**

بهرامپور، شعبانعلی. (1379). «درآمدی بر تحلیل گفتمان»، گفتمان و تحلیل گفتمانی. تهران : فرهنگ گفتمان

حقیقت، سید صادق. (1387). روش شناسی علوم سیاسی. قم : انتشارات دانشگاه مفید

دایک، تون آدریانوس فان. (1382). مطالعاتی در تحلیل گفتمان. تهران : مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها

فرکلاف، نورمن. (1379). تحلیل انتقادی گفتمان. تهران : مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها

لاین، دیوید. (1381). پسامدرنیته. ترجمه محمدرضا تاجیک. تهران : بقعه

مارش، دیوید؛ استوکر، جری و دیگران. (1378). روش و نظریه در علوم سیاسی. ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی. تهران : پژوهشکده مطالعات راهبردی

های، کالین. (1385). درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی. ترجمه احمد گل محمدی. تهران : نشر نی